

## مبدأ : تاریخ

تنت بنای طبیبان نیازمند میاد . . .

### دوست یگانه ام :

خبر کسالت تو ؛ نه تنها برای من قابل تحمل نبود ، بلکه تمام افراد خانواده ما را متاثر کرد . زیرا همگی شیفته اخلاق پسندیده و روح مهربان تو هستند .  
 بنا به آخرین اطلاعی که رسیده ، بعد از رفع کسالت شده و تنها نگرانی منم از میان رفته است .

باری ، از روز جمعه آینده ، خیال دارم همراه خانواده خود برای چند روزی یکی از نقاط خوش آب و هوای اطراف شهر بروم . چون اخیراً از بیماری برخاسته ، احتیاج تفریح و استراحت داری ؛ از تو خواهش میکنم که در صورت امکان ، پس از کسب اجازه از پدر و مادرت ، همراه ما بیایی . تا هم استفاده از هوای سالم کوهستان و مناظر زیبای طبیعت ماه تقویت جسم و جان تو گردد و هم ما از بودن و دیدن تو بهره مند گردیم . وسایل خواب و خوراک و تفریح ، همگی تهیه شده و شما احتیاج نیاورید چیزی ندارید . فقط دورین حکاسیت را همراه بیاور . فراموش نکن که خودم هم روز قبل از حرکت برای جلب رضایت پدر و مادرت و کسب اجازه از آنها ، بمنزله‌تان خواهم آمد . سلام مرا خدمت آنها برسان .

دوست تو امضاء . . .

یارهای از محصلان گمان میکنند که فقط نامه را باید بچاهای دور دست فرست . در حالی که این اشتباه است . وقتی که کسی از ما دور بود و ما او را میخواستیم توسط تلگراف یا تلگراف با او پیامی دهیم . باید طبعاً با او نامه بنویسیم . حالا چه در شهرهای دور باشد چه در همسایگی ما و در شهر خودمان ؛ از اینرو تمام شرطها اینک برای نامه‌های دوستانه گفتیم ، در اینجا باید رعایت کرد . نامه با لاف و توهانی از این نامه‌هاست .

میدان : تاریخ

### دوست رنجکشیده ام :

از زبان دوستی شنیدم ، که بواسطه شکستی که در امتحانات یائته ای ، زندگی رنج باری را آغاز کرده و یکباره دلشکسته شده ای . ایداً از تو چنین انتظاری نمی رفت . تو باید آگاه باشی که در زندگی نیش و نوش ، غم و شادی ، نشیب و فراز با هم است . و این اصل حیات و قانون همیشه روزگار بوده و تادنیادنیاست ؛ این رسم هم برقرار خواهد بود . آری :

بگذرد این روزگار تلختر از زهر باردگر روزگار چون شکر آید  
آنچه مایه رفوزه شدن تو از امتحان گشته ؛ همیشه جاویدان نخواهد بود  
اگر فکر کنی و تصمیم بگیری ، بزودی بر طرف گردیده ، با موفقیت روبرو خواهی شد

اگر بنا بود که انسان همیشه در زندگی کامیاب بوده . رنج و اندوهی نداشته باشد ؛ هر گزارش خوبی بریدی ، زیبایی برزشتی ، موفقیت بر ناکامی آشکار نیستد و مردمان ضعیف اینقدر از دست دنیا ، ناله و فریاد بر نمیداشتنند !

نظری بپزرگسالان کن که با همه گرفتاری و زحمتی که در روز دارند باز هم شیدا ، برای ادامه تحصیل بکلاس اکابر میروند . زیرا آنها فهمیده اند که برای علم آموختن و دانش اندوختن هیچوقت دیر نیست و ماهی را هر وقت از آب بگیرند ، تازه است ؛ ازین شکستی هم که در زندگی تو پیش آمده ، باید خوشوقت باشی . زیرا ضعف ترا آشکار کرده و حالا اگر بخواهی میتوانی آنرا از میان برداری . گمان میکنم حرفهای دوستانه مرا که با کمال گستاخی نوشته شده ، خواهی پذیرفت . برای رنجشانی بیشتر تو ، کتاب «چگونه میتوان شکرانی را از خود دور ساخت» را در دستم ؛ تا با خواندن آن ، بسر گذشت کسانی که موفقیت را از شکست رنجش کرد و از زهر نجات آورده اند ؛ آگاه شده و ایداً غم و اندوه را بخود و نه ندی دوستی که غلاف مننه بسر فرشت است  
امضاء .....

## بخش ششم :

تیریکها ، تسلیتها ، دعوتها ، نامه‌های کوتاه  
و تلگرامها

## تبریکهای عید

- ۱ - عید مبارک باد .
- ۲ - تبریکات صمیمانه ام را بپذیر .
- ۳ - سعادت ، سلامتی و سرفرازی ترا در سال نو آرزو مندم .
- ۴ - بهترین چیزها را برای تو و کسانی که دوستشان میداری ، آرزو میکنم ،

• سال نو را بتو و دوستانت تبریک میگویم .

•••••

۶ - دوست عزیزم :

اکنون که با طلوع خورشید فرخنده نوروزی ، روزگار جوانی را از سر گرفته ، منم سرسبزی و شکفتگی ، تندرستی و شادکامی ترا خواستارم .

•••••

۷ - عزیزم :

پیام دوستی و محبت خود را همراه شکفتن گلهای سپید بهاری بتو تقدیم داشته ، امیدوارم که سال نو ، سال موفقیتها و کامیابیهای تازه تو باشد .

•••••

۸ - بدین شایستگی جشنی ، بدین بایستگی روزی  
ترا در زندگی هر روز جشنی باد و نوروزی

•••••

۹ - در این فرخنده فروردین و خرم جشن نوروزی  
نصیب حضرتعالی ، سعادت باد و پیروزی

•••••

۱۰ - حلول سال جدید را غنیمت شمرده ، بهترین شادباشهای خود  
را خدمت جنابعالی و عاملان ارجمندتان تقدیم میدارم .

۱۱ - مفتخرم که مناسبت تحویل سال ؛ تبریکات صمیمانه ام در پیشگاه عالی مقبول افتد .

•••

۱۲ - عزیزم :

حالا که خنده آفتاب ، دل روزگار را از مسرت مبلرزاند و طبیعت از شادمانی پابکوبان و دست افشانست ؛ سلام مشتاقانه خود را همراه بهترین تبریکات قلبیم بتو تقدیم کرده و صورتت را از راه دور میبوسم .

•••

۱۳ - دوست گرامی

شرمندم که بواسطه دوری ، موفق بدستبوسی تو نمیشوم . بدینوسیله صمیمانه ترین شادباشهای خود را پیشکش میمایم

•••

۱۴ - پدر بزرگوار :

از راه دور دست شما را بوسیده و در آستانه ایوب سال بو ، سلامتی خانواده را در سایه تندرستی و موفقیت شما ؛ از خداوند آرزو میمایم .

•••

۱۵ - مادر مهربانم :

چقدر متأسفم که امسال بواسطه دوری از تهران از دستبوسی شما که بهترین عیدی منست محرومم . از خدا میخواهم که سالهای سال ، سایه پر محبتت بر سر ما باشد . کاش میتوانستم جان خود را بعنوان ناقابل ترین هدیه ها بتو تقدیم نمایم . بدینوسیله بهترین تبریکات و احساسات قلبیم را بآنمادر عزیز تقدیم داشته ، طول عمر و سلامتیت را آرزو مندیم .

پسرت

۱۶ - دبیر فرزانه ام :

تبریکات صمیمانه ام را همراه بهترین احساسات  
وسپاسگزاربهای قلمی بحضورتان تقدیم داشته، فرخندگی، مسرت، تندرسنی  
وشادکامی را برای شما درسال نو آرزو میکنم .  
شاگرد شما.....

•••

۱۷ - دوست والامقام :

برای دستبوسی شما آمدم ، از بخت بد تشریف  
نداشتید. بدیتوسیله سال نورا بشما تبریک گفته واندروستی آندوست محترم  
وخاندان جلیل را از خدایه مسالت مینمایم .  
برادرمند.....

### تبریک عروسی

دوست محترم :

میوند فرخنده جنابعالی را با خانواده محترم . . . تبریک  
گفت ، خوشبختی و روز بهی را برای شما و همسر ارجمندتان آرزو مینمایم.  
دوستانار.....



### تبریک تولد نوزاد

دوست گرانمایه :

بمسابت تولد نورسیده عزیزتان ، شما شادباش گفته ، از  
خدا میخواهم که زیر سایه تربیت و توجه شما و مادر گرامیش ، برای همیشه  
برومند و شاداب بوده و اجاق خانوادگی را روشن نگاهدارد  
امضاء . . . . .



### تبریک تولد

ارجمند عزیز :

شرمندم که بواسطه گرفتاری ، افتخار شرفیابی و تبریک  
حضوری را ندارم . بدینوسیله سی امین سال تولد جنابعالی را همه دوستان  
تبریک گفته ، بارل عز و کرامت شما را برای سالهای سال از در گام ایزد  
شمال آرزو مینمایم .

آرادتشد دهرین . . .

## تبریک ورود

دوست عزیزم :

ورود جناب عالی مایه چشم روشنی من و سایر دوستان گردید  
اگر در شرفیابی و عرض خیر مقدم حضوری تأخیر شده ؛ معذرت میخواهم  
فردا ساعت ۹ صبح خدمت میرسم .

ارادتند ...

\*\*\*

## تبریک مربوط بوزرش

دوست محترم :

موفقیت شما در مسابقه های وزنه برداری و ارتقاء ب مقام قهرمانی  
کشور ، مایه خوشوقتی و افتخار همه دوستانست . من این موفقیت ها را  
هنوز برای شما کوچک میدانم و آرزو دارم که در آینده نزدیک ، آندوست  
محترم را در مقامی که شایسته استعداد اوست مشاهده نمایم .

بامید کامیابیهای بیشتر شما . امضاء ..

\*\*\*

## تبریک مربوط بامتحان

دوست گرامی .

کامیابی شما را در امتحانات نهائی تبریک میگویم و امیدوارم در سایه  
کار و کوشش بدرجه های عالیتری نائل شده ، برای خدمت به مردم این آب  
و خاک موفقیت حاصل نمائید .

دوستدار امضاء ...

\*\*\*

## اظهار مسرت

دوست بگانه :

تصادف ! تومیلیتی که در مسافرت اخیر برای شما پیش آمد ، مایه نگرانی  
و تأثر شدید مرا فراهم ساخت . خدا را شکر که ، اخیر گذشت ، منم مثل همه  
دوستان از رفیع این خطر خوشوقت بوده و سلامتی شما را خواستارم .

دوست تو امضاء .....



### پاسخ تبریکها

گرامی عزیز :

پیام محبت تو زیارت و قلبم روشن شد . امید دارم سال نو سال شادکامی و موفقیت تو و همه دوستان باشد .

دوست تو امضاء ...



مشفق مهربان :

کارت تبریکت همچون بال قرشگان سید و امید بخش بود . از خدا میخواهم که اوراق زندگی در سال نو ، برای تو و دوستانت بسپیدی و دل انگیزی گلپای نسترین بوده ، بر شما خوش بگذرد .

دوست امضاء ...



دوست معترم :

تبریک جنابعالی رسید . این پیش دستی ما به شرمندگی منست . مفتخرم که تبریکات متقابل مرا بپذیرید .

ارادتمند امضاء .....



دوستم :

کارت زیارت شد . منم سعادت ، سلامتی ، کامیابی و فرخندگی را برای تو و فامیل ارادتت خراجستارم . تبریکات قلبم را بپذیر .

دوستدار حقیقی امضاء .....



مهربانم :

پیام دوستی و محبت رسید . وظیفه من بود که با سر برای دست بوسیت شرفیاب شوم . ولی حکم که دوری از تهرات مرا از این سعادت محروم ساخت . آرزو منم که این سال بر تو و دوستانت خوش بگذرد .

رفیق تو امضاء .....

\* \* \*

### معذرت

دوست عزیزم :

در حالیکه مادرم سخت بیمار بود ؛ خبر مسافرت ترا شنیدم .  
بسیار متأسفم که سعادت بدرقه و همراهی ترا ندارم . بدینوسیله يك بسته  
شیرینی نا قابل فرستاده از جسارت خود پوزش میطلبم .  
بامید بازگشت و تجدید دیدار .  
امضاء . . .

## تسلیمات

دوست غم‌دیده ام :

خیر در گذشت بر آدر ناکامت ، قلب مرا پریشان و خانه ما  
را پرغم و مصعبت ساخته است . تأثر و نگرانی مرا بیهوده بازماندگان ابلاغ  
کن . از خداوند صبر جمیل برای تو و آنها آرزو مندم .  
امضاء .....



دوستم ، برادرم :

فقدان استغناك بدو ارجحندت ، بمنزله از دست رفتن بهترین  
عزیزان من بود . نه تنها من ، بلکه همه دوستان از این مصیبت ، داغدار و  
داشکسته‌اند . من بیش از همه خود را در این مصیبت عظیم شریک و دمساز  
میدانم . شادی روح آن مرحوم و بقای تو و سایر بازماندگان را از خداوند  
سألت مینمایم .

داغدار امضاء . . .



## تسلیمات هرک فرزندان

دوست مهربان :

شنیده‌ام که در خانه شما شمع خاموش و غنچه‌ای ناشکفته ،  
پومرده شده است . داغ آن فرزندان عزیز هر چند دل‌شکست و جان‌فرساست ؛  
مولی امیدوارم که با صبر و شکیبائی آنها تحمل کرده ، مادر داغ‌دیده‌اش را  
هم‌تسلی بخشی . من از این مصیبت یکدنبال متأثرم و بتو خانم محترمت تسلیمت  
می‌گویم .

دوست شگسار تو .

امضاء . . .

# نامه‌های کوتاه

مبدأ : تاریخ . . . . .

اداره محترم شهرداری تهران

محترماً

چون یکباب قفسه در چهارراه پهلوی تهیه کرده‌ام؛ خواهشمند است پروانه نصب تابلو و افتتاح آنرا برای بنده صادر فرمائید. آشکار است که هر نوع مقرراتی را که قانون شهرداری در این باره تصویب کرده باشد، با کمال میل اطاعت مینمایم.

امضاء . . .

نشانی: . . . . .



مبدأ : تاریخ . . . . .

کالانتوری محترم ناحیه . . . . .

چونت بفرخندگی و مهمنت در تاریخ . . . . . مجلس جشن عروسی می در بنده منزل برقرار است خواهشمند است با اعزام یک نفر پاسبان برای حفظ انتظامات، ما را متشکر سازید.

امضاء . . .

نشانی : . . .



مبدأ : تاریخ . . . . .

دائرة محترم مالیات بردو آدی

محترماً

عطف باخطار نامه شماره . . . . . مبشری بر تعیین مالیات بردو آمد بنده، بدینوسیله اعتراضها، چاره‌آنها را با اطلاع آن اداره محترم میرساند.

ا . . . . .

۴ - .....  
.....

۳ - .....  
.....

۴ - .....  
.....

خواهشمند است با توجه به رایض بالا و اعزام کارشناس و تحقیقات کافی،  
نسبت به مبلغ مالیات اینجانب تجدید نظر کافی و شایسته بعمل آورند .

با تقدیم احترام . امضاء.....

نشانی .....  
.....

مبدأ : تاریخ .....

### دعوتها

دوست گرامی :

پس از تقدیم سلام، چون امشب عده‌ای از دوستان ورقای نزدیکه  
بر بنده منت گذاشته ، برای تجدید دیدار و صرف شام به بنده منزل تشریف  
فرما میشوند ؛ خواستم از شما خواهش کنم که با حضور خویش بنده در  
درستان را مقهر و خوشوقت سازید .

بامید دیدار امضاء .....

• ❁ •

مبدأ : تاریخ .....

دوست مهربان :

چند روز بستگی بنا بدعوت آقای ..... در باغشان هستم .  
چون ایشان بشما ارادت بیشانه دارند؛ بنده را وکالت دادند که از جنابعالی  
نیز دعوت نمایم. با نظر لطفی که پس دارید ، مطمئنم که این تقاضا را قبول  
کرده ، آقای ..... را خوشوقت و بنده را مقهر میسازید .

منتظر تشریف فرمائی شما . امضاء .....

نشانی باغ : ....

• ❁ •

مبدأ : تاریخ .....

حضرت آقای .....

چون بیمار صگی و فرخنده گی فردا شب مجلس جشن عروسی نورچشمی  
آقای ..... و دوشیزه ..... در بنده منزل برگزار میشود ، آرزو مندم که  
باتشریف فرمائی خویش مازا قرین اذخار و خوشوقتی فرمائید .  
نشانی منزل و امضاء : ....

• ❁ •

مبدأ تاریخ.....

جناب آقای دکتر.....

بواسطه شدت بیماری ناگهانی برادرم ، حامل نامه و اباحق عیادت  
و وسیله نقلیه خدمتان فرستادم . که قدم رنجه فرموده ، برای چند دقیقه به  
بند منزل تشریف فرما گردید .

منتظر مر احم شما هستم . امضاء.....

نشانی : ...

## تلگرامها

در اول کتاب یاد آور شدیم که تلگرامها را باید خیلی کوتاه و مختصر تلگراف کرد. از اینرو قاعده هائیکه راجع بدستور املاء و انشاء بلندیم، در این تلگرامها اگر بدرستی رعایت نشود، عیب نیست باید بدانید که بعضی اشخاص، ادارهها و تجارتخانه ها نشانی «تلگرافی» دارند. یعنی قبلاً طبق قراردادی که با اداره تلگراف شهر خود دارند؛ نشانی خیلی کوتاه خویش را با آنجا داده اند، تا گمانیکه با آنها تلگراف میکنند در زحمت نبوده، علاوه خرجشان هم کمتر باشد. ولی اشخاصی که نشانی معینی ندارند باید موقع تلگراف کردن، همه نشانی آنها را هر چند هم دراز و طولانی باشد - نوشت. اکنون بتلگرامهای زیر توجه نمائید:

کازرونی اصفهان: کتاب طبق نمونه وسیله میهن تور تقدیم  
رسید اعلام حسن امضاء

معنی تلگراف بالا اینستکه مثلاً: آقای مدیر تجارتخانه عبدالرسول کازرونی اصفهان، کتابهایی که طبق نمونه ارسالی از ما خواسته بودید بوسیله شرکت حمل و نقل میهن تور فرستادیم، خواهشمند است رسید آنها را اعلام فرمائید. حسن بحرینی امضاء

• • •

وزارت فرهنگ تهران: بخش کازرون فاقد دبیرستان، محصولات سرگردان منتظر اقداماتیم، حسین امضاء  
نشانی: . . . .

کشاورزی مشهد: دیروز و امروز هجوم ملخ ادامه محصول سبزوار درخطر زودتر اقدام. امضاء  
نشانی: . . . .

ابوی محترم آقای . - اداره دارائی تبریز: فردا بوسیله میهن تور هازم  
امضاء . . . .

نشانی: . . .



آقای بهپور دبیرمعاونت سعدی یزد : قبولی شما در امتحانات نهائی  
تبریک علی امضاء

نشانی: -----

گیتی نورد تهران : امانت ارسالی اکنون فرسیده تحقیق زودتر  
ارسال کاتبی امضاء

نشانی: -----

آقای دکتر ----- شیراز : سلامتی موفقیت سرکار در سال نو  
آرزو مند ارادتمند علی امضاء

آقای ----- بانک کشاورزی اهواز جراحی حسین با موفقیت  
انجام تفصیل بایست بهرام امضاء

نشانی: -----

آقای هلی راستگو خیابان استخر کوچه جامی تهران امانت رسید  
به هزاروبال حواله شد سلامتی تلگرامید رسول

امضاء

نشانی: -----

اطلاعات تهران : سبیل وحشتناکی در گرگان نازل ، خسارت زیاد  
منتظر توجه دولتیم بهزادی امضاء

نشانی: -----

**دقت کنید!**

در ارسال تلگرام :

- ۱ - امضاء و نشانی کامل شما لازم است ولی جزو حساب  
تلگرام محسوب نخواهد شد .
- ۲ - اول اسم ، اسم خانوادگی و نشانی کامل گیرنده و  
بعد اسم مقصد (!) را باید نوشت  
درست دونلگرامهای بالا توجه نصائید . اگر پس و  
پیش نوشته شود ، تلگرام شما فرستاده نخواهد شد .

## بخش هفتم :

سند ها، قرارداد ها، حواله ها،  
رسیدهای پولی و معاملاتی و کالتنامه ها،

آشاورنامه نگاری - پروژیه

(۳-۶۹)

حسام امینی (امامی)

### یاد آوری لازم

با اینکه امروز بیشتر معامله‌ها و قراردادها و وکالتنامه‌های مختلف، در دفترهای استاد رسمی انجام میگیرد سند مربوط بآنها، همانجا طبق قانون مخصوصی نوشته میشود و مردم بر خلاف پیش از نوشتن آنها بطریق دیگر کاملاً بی نیازند؛ ولی باز هم چون درپاره‌ای از جاها که دفترهای ثبتی نیست؛ همان سندهای معمولی مورد احتیاج است؛ لذا یکی دو نمونه از آنها را در اینجا مینویسیم:

### اجاره نامه منزل

مبدأ : تاریخ .....

هؤجر : آقای ..... فرزند ..... بشناسنامه شماره ... ،

ساکن .....

مستأجر : آقای ... فرزند ... بشناسنامه شماره .....

ساکن ..

مورد اجاره و حدود آن : یکباب منزل مسکونی چهار اطاقی پلاک شماره ... واقع در خیابان ..... کوچه ... که شمالاً بکوچه بن بست محجوبی، جنوباً به خیابان مفرح و شرقاً بمنزل آقای کازرونی و غرباً بمغازه خواروبار فروشی حجتی محدود است .  
مدت و مبلغ اجاره : از مهر ماه جاری تا مدت سه سال خورشیدی از قرار اجاره ماهیانه مبلغ (۷۰۰) هفتصدریال پول رایج ایران که آخر هر ماه بموچر نامبرده بالا پرداخت شود .

### شرائط :

۱- بام اندودو نصب ناردان و تعمیر هرگونه خرابی حاصل از برف و باران بمهده موچر بوده ولی تنظیم سازه آب و نصب برق وسایر چیزهای ضروری بمهده مستأجر است .

۲- اگر پس از پانزده روز از پایان هر ماه ، اجاره پرداخت نشود ؛ مستأجر ملزم است که منزل را تخلیه کند .

۳- مادام که موجر تعمیرات لازم را ننموده ، اقدام بنصب شیشه و سایر نواقص فعلی منزل ننماید ؛ از دریافت مال الاجاره معروم خواهد بود .

۴- مستأجر متعهد گردید که در صورت تمایل بنخلیه منزل ، در پایان هر سال ، از پانزده روز قبل ، موجر را آگاه نماید .  
این اجاره نامه در حضور آقایان ..... و ..... و با رضایت طرفین منعقد گردید .

تاریخ \_\_\_\_\_

امضاء موجر . . .

امضاء مستأجر . . .

امضاء شاهدما . . .

## اجاره نامه زمین

مبدأ : تاریخ .

با اجاره شهری و قانونی برگذار نمودم اینجانب ..... ساکن ..... معادل  
 فرزند . شناسنامه شماره .....  
 دو دانگ از شش دانگ زمین و آب معروف به : ..... را بیلاک  
 شماره . آقای ..... فرزند ..... شناسنامه  
 شماره ..... از تاریخ اول اسفند ماه جاری تا مدت در سال خورشیدی  
 بمال الاجاره مبلغ ۵۰۰۰ (پنجهزار ریال) بول رابع ایران با اضافه مقدار چهار  
 بار گندم و شش بار ارزن که در آخر تیر ماه هر سال و نیز مقدار سه بار هندوانه  
 ثابت معمول صیفی که در آخر آبان ماه هر سال ، بدون عنبر و بهانه نابینچانب  
 کارسازی نمایند

### شرائط :

- ۱- مخارج لارویی قنات و دیگر هزینه های زمین مزبور کلاً بعهده  
 مستأجر نامبرده بالاست .
- ۲- در صورتیکه زمین مورد اجاره را تا قبل از اسفند ماه جاری  
 تحویل مستأجر ندهم ، متعهد میگردد که مبلغ ۲۰۰۰ (دو هزار ریال) بابت  
 غرامت بنامبرده پردازم .
- ۳- مستأجر ملزم گردید که هر گاه در پرداخت به وقع مال الاجاره  
 مسامحه نماید ؛ علاوه بر پرداخت خسارت ، این اجاره نامه و شرائط آن  
 هم خود بخود ملغی و بی اثر گردد و هیچگونه حق و حقوق و ادعایی  
 نداشته باشد .

بتاریخ . . . امضاء موجر . . . امضاء مستأجر . . .

امضاء شاهدما .....

## قرارداد

✽

مبدأ : تاریخ.....

بموجب این سند ، حاضر گردید اسناد حسن نجار فرزندان.....  
 بشناسنامه شماره ..... ساکن کوی ..... که کلیه درو پنجره مورد  
 نیاز منزل مسکونی آقای ..... پلاک شماره ..... واقع در  
 کوی ..... را در مدت سه ماه از تاریخ تحریر این قرارداد ساخته و  
 پرداخته و بدون عذر و بهانه تحویل نماید .

۱- آقای ..... صاحب منزل متعهد گردید که کلیه بهای درو  
 پنجره مزبور را که جمعاً ۱۲۰۰۰ (دوازده هزار ریال) است در سه قسط یعنی  
 اشلای هر ماه باستاد حسن مزبور پردازد .

۳- در صورتیکه استاد نامبرده بالا، در تحویل موقع درو پنجره های  
 مزبور کوتاهی کند ؛ از دریافت قسط آخر معروم بوده و مبلغ دو هزار ریال  
 هم بعنوان خسارت بصاحب کار پرداخت نماید .

۴- اگر بیماری یا تصادف ناگواری مسانع انجام کار گردید ؛  
 آقای ..... متعهد است که فقط پس از رفع آن شرایط بالا را درباره استاد  
 حسن مزبور لازم الاجرا بداند .

این قرارداد با حضور شاهد های زیر در دو نسخه تنظیم گردید .

امضاء آقای . . . . .

امضاء شاهد ها

.....  
 امضاء استاد حسن . . . . .

## وکالت نامه

✽

مبدأ : تاریخ .....

وکیل قانونی خود قرار دادم اینجانب ..... فرزند .....  
 بشناسنامه شماره ..... ساکن ..... آقای .....  
 فرزند ..... بشناسنامه شماره ..... ساکن .....  
 را که در وصول طلب اینجانب ب مبلغ ..... از آقای ..... از تمام  
 موارد قانونی استفاده نبوده و مبلغ مزبور را دریافت نمایند .  
 امضاء .....

امضاء شاهد ها : ..... و .....

✽✽✽

مبدأ : تاریخ .....

اداره محترم .....

محترماً به بدینوسیله آقای ..... عضو آن اداره را بوکالت معرفی  
 مینمایم که مبلغ ۱۰۰۰۰ (ده هزار ریال) طلب اینجانب را طبق قرض رسمی  
 که در دست دارند؛ از صندوق آن اداره دریافت و اسناد مربوط را امضاء نمایند .  
 امضاء .....

تصدیق امضاء .....

فراموش نشود که در این قبیل اسنادها شما باید دو سه نفر  
 شاهد معتبر گواهی دهند یا آنکه امضاء شما بوسیله دفتر تصدیق  
 امضاء مورد تصدیق قرار گیرد و الا بدرد نخواهد خورد .

## حواله‌های ورسیدهای گوناگون

مبدأ : تاریخ .....

تجارتخانه محترم ----- شیراز :  
خواهشمند است بموجب این حواله مبلغ ۱۰۰۰ (ده هزار ریال) در وجه  
آقای د..... باسامل نامه کارسازی و جزو حساب جاری منظور فرمائید.  
امضاء .....

\* \* \*

دوست محترم :

زحمت کشیده مبلغ ----- ریال به آقای ..... پرداخت و ضمن  
ارسال صورت حساب ماهیانه ملحوظ فرمائید. تا حواله بانگی فرستاده شود  
امضاء ....

\* \* \*

مبدأ : تاریخ .....

شرکت محترم.....  
مبلغ ..... ریال از آقای ..... دریافت گردید .  
خواهشمند است محض دریافت این حواله مبلغ مزبور را بایشان پرداخته  
جزو صورت حساب فیما بین منظور دارید  
امضاء .....

\* \* \*

مبدأ : تاریخ .....

تجارتخانه محترم -----  
خواهشمند است اشیاء زیر :

۱ - -----

۲ - -----

۳ - -----

را که مورد نیاز است همراه صورت حساب آن ، توسط حامل مرحمت فرمائید  
تا ایت آن ضمن چک بانگی حواله گردد .

امضاء .....



رسید پول  
مبلغ ۲۰۰۰ (دو هزار ریال) توسط آقای ..... بنا به حواله تجارتخانه  
محترم ..... باینچانب ..... رسیده است . امضاء .....



تجارتخانه محترم .....  
بدینوسیله وصول مبلغ ..... ریال حواله شماره اطلاع میدهد .  
که جزو صورت حساب جاری منظور فرمائید . امضاء .....

مبلغ ..... ریال طبق حواله دوست عزیزم آقای ..... توسط  
آقای ..... باینچانب پرداخت گردید .  
نام و نام خانوادگی امضاء .....



مبلغ ..... ریال بابت اجاره شهر بور ماه ۱۳۳۰ یک باب منزل  
مسکونی ، توسط آقای ..... باینچانب ..... رسیده است امضاء .....



مبلغ ..... ریال بابت بیعانه تعمیر منزل ، توسط آقای .....  
در تاریخ ..... باینچانب استاد ..... رسیده است که پس  
از انجام کار و تحویل آن وجلب رضایت مشارالیه ، بقیه را که مبلغ .....  
ریال است دریاات نمایم . امضاء .....



مبلغ ..... ریال بدهی اینچانب با آقای ..... است که انشاء الله تا  
آخر آبانماه جاری بایشان پرداخت نمایم .  
نام خانوادگی  
امضاء .....

## بخش هشتم :

آگهیهای کوتاه و گوناگونیکه بصورت :  
تبریک ، شادباش ، تسلیت و مانند آنها  
در روزنامه چاپ میشود .

هر بوط بنوروز .

## تبريك و اعتذار

اگر در دستبوسی رفقای محترم و دوستان ارجمند ، در ایام عید نوروز غفلت یا قصوری شود، بواسطه مسافرت اجباری این چند روزه خواهد بود. لذا بدینوسیله بهترین تبریکات صمیمانه را پیشکش حضور آنها کرده و موفقیت و خوشبختی همه را در سال نه ، از پیشگاه احدیت آرزو مندم .  
امضاء.....



چون بواسطه کسالت خانواده مجبور به مسافرت چند روزه و دوری از تهران گشته و موفق بشرفیابی و عرض تبریک حضوری ، خدمت دوستان نیستم ؛ بدینوسیله مراتب تبریک و تهنیت خود را عرضه داشته و بهترین روزها را برای آنها آرزو مینمایم .  
امضاء.....



در اثر تألمات روسی که بواسطه درگذشت پدرم دارم ؛ از دیدن و بازدید ایام عید معذور بوده و بدینوسیله از عدم شرفیابی بحضور دوستان معذرت خواسته و سعادت و سلامتی آنها را در سال نو خواستارم .  
امضاء.....



اکنون که ملت کهنسال ما ، بزرگترین تحول روزگار را در آستانه سال نو ، جشن گرفته و افتخار نگهداری ودیعه جاویدان پدران گرانمایه خود را در میان شکوهِ های خندان بهاری دوباره زنده میکند؛ مفتخرم که خداوند توفیق شرکت در این جشن ملی را بمن عطا کرده و میتوانم طلوع فروردین امسال را حضور دوستان و همشهریان عرض تبریک بگویم ،

از طرف دیگر ، بسیار متأسفم که گرفتاریهای نا بهنگام ضروری ،

برخلاف سالیان پیش مرا از بودن در شهر خویش و استفاده از حضور دوستان بازداشت است. لذا بدینوسیله خوشبختی و سعادت همگی را از خداوند خواستار بوده، امتدوارم که سال نو؛ ورق درخشانی را بر دفتر حیات ملت ایران افزوده نماید.

امضاء: . . .

چون هنگام تعطیلات نوروز در تهران نیستیم، بدینوسیله از دوستان عزیز خدا حافظی کرده و سال نو را تبریک گفته، سعادت، سلامتی و شادکامی همگی را از خداوند خواستارم.

امضاء . . . .

چون در اثر پیش آمد ناگهانی، عازم شیرازم؛ بایکدنیا شرمساری از عدم سعادت خود، دست دوستان و سروران گرامی را بوسیده، حلول سال نو را خدمت همگی تبریک میگیریم

امضاء . . . .

### برای پذیرائی عید

اینک که عید ملی و نوروز باستانی فرامیرسد؛ مقتضرم که از حضور دوستان گرامی و ذرات محترم استفاده نموده، از دیدارشان شادمان و مسرور گردم. از اینرو روز..... از ساعت..... تا..... را دو بنده منزل مهیای پذیرائی و خدمت دوستان خواهم بود.

امضاء .....

نشانی منزل .....

دوستان و سروران عزیز بکه مایل بسر فرازی بنده در ایام نوروزند میتوانند در روز..... در بنده منزل مرا بزیارت و دستبوسی خود مفتخر (و قرین سعادت فرمایند).

نشانی منزل: .....

هر یوط بسو گوازی :**مجلس ترحیم**

با کمان تأسف ، در گذشت شاد روان . . . . . را با اطلاع دوستان و آشنایان محترم می‌رساند مجلس ترحیم آن فقید از ساعت ۴ تا ۷ بعد از ظهر فردا در مسجد . . . بر گزار میشود .  
 بدینوسیله از دوستان و بستگان محترم دعوت مینماید که با شرکت خود و قرائت فاتحه روح آن مرحوم را شاد و باز مساندگان را سپاسگزار فرمایید .

\* \* \*

اعضاء . . .

بدینوسیله از دوستان و آشنایان محترم دعوت مینماید که با شرکت در مجلس چهلمین روز در گذشت شاد روان . . . . . که از ساعت ۴ تا ۷ بعد از ظهر فردا در مسجد . . . . . منعقد است ، روح آن مرحوم را شاد و داغدیدگان را قرین افتخار فرمایید .

\* \* \*

با اطلاع کلیه بستگان و دوستان می‌رساند که مجلس ترحیم سالیانای مناسبت در گذشت فقید سعید آقای . . . . . از ساعت ۴ تا ۷ بعد از ظهر روز . . . . . در مسجد . . . . . منعقد است .

اعضاء . . . .

\* \* \*

**تشکر و معذرت**

دوستان محترمی که در حادثه فوت مادر عزیزم تققد فرموده و سرافرازم کرده‌اند ؛ بر بنده منت داشته و برای همیشه سپاسگزارشان هستم اگر در شرفیابی و عرض تشکر حصولی تأخیر شود ؛ امیدوارم که عذرم را ببندیرید . زیرا علت همان کسالت روحی و جسمی بوده است . از خداوند سعادت و سلامت همگی را خواستارم .

اعضاء . . . . .

\* \* \*

آزادستان و آشنایان محترمی که در مجلس شادروان هـ هـ شریکت و ما را قرین افتخار فرمودند یک دنیا سپاسگزاری کرده ، دوام عمر و سلامتی آنها و فامیل محترمشان را از خداوند مسألت مینمائیم هـ

امضاء . . . امضاء . . .

\* \* \*

از حضور حبیج اسلام در رؤسای دوائر و مدیران محترم بجرائد و دوستان و آشنایان عزیز و کلیه آقایانیکه با تشریف فرمائی خرید در مجلس سوگواری مرحمت پناه بر ما منت گذاشته اند ؛ بدینوسیله سپاسگزاری کرده سلامتی و سعادت همگی را از درگاه خداوندی مآلیم

امضاء . . . امضاء . . .

\* \* \*

از طرف خود و کلیه بازماندگان ، خدمت دوستان عزیز و سروران محترمی که بنامیت فقدان پدر عزیزم ، با تشریف فرمائی بمنزل و مجلس ختم ما را سرافراز فرموده یا با ارسال تسلیت نامه ، قاب داغدار ما را مرهم گذاشته اند ؛ بدینوسیله سپاسگزاری میکنم . امیدوارم که اگر بواسطه تألمات روحی موفق بشرفیابی و عرض تشکر حضوری یا ارسال پاسخ نشده ام یا نظر بزرگواری اغماض فرمایند .

امضاء . . . .

\* \* \*

### تسلیت

فقدان شادروان آقای . . . واکه از مردان نیکنام و خدمتگزاران صدیق جامعه بوده اند ؛ بحضور دوست عزیز خود آزادای و تمام بازماندگان تسلیت عرض کرده ، شادی روح آن مرحوم را از پیشگاه ایزد متعال درخواست مینمائیم.

امضاء . . . .

## آنگهی های دیگر

باطلاع دوستان عزیز و باران گرامی میرساند که آقای . . . دیروز  
از مسافرت اروپا بازگشته و تا آخر هفته همه روزه برای پذیرائی دوستانی  
که مایل بسرافرازی ایشان باشند، آماده اند.

امضاء . . . .

••••

## من لم يشكر الخلق ، لم يشكر الخالق

مادر بنده که سالیان دراز گرفتار بیماری علاج ناپذیر روماتیسم بود؛  
اخیراً در اثر توجه و مراقبت آقای دکتر . . . کاملاً بهبودی یافته. وظیفه  
خود میدانم که با این وسیله ناقابل از زحمات ایشان تشکر کرده، توفیق  
بیشتر معظم له را در نجات دردمندان، از خداوند خواستار گردم

امضاء . . .

••••

هر چند هموم کارمندان دولت، خدمتگزار ملت بوده مجبورند که در  
انجام کارهای مردم، حدیث و مراقبت نمایند؛ ولی دلسوزی و صمیمیت و  
علاقه مندی و پشتکاری که کارمندان اداره آمار و ثبت احوال این شهر، در  
مورد کارهای مردم ابراز میدارند؛ چیزی بالاتر از وظیفه معمولی است. لذا ما  
امضاء کنندگان زیر از زحمات آهاتشکر کرده و توجه مقامات مافوق را  
بتشویق این قبیل کارمندان جلب مینمائیم. - امضاء . . . امضاء . . .

امضاء . . .

••••

انتهای آقای . . . . . را که از دبیران با سابقه و خدمتگزاران  
قدیمی بنامه . . . . . دبیر کلی وزارت فرهنگ صمیمانه تبریک گفته و امیدواریم  
که صورتی با انجام کارهای عام المنفعه بزرگی گردند.

امضاء . . . . .

### خدا حافظی .

حسین کاشفی برای ادامه تحصیلات عازم فرانسه است . بدینوسیله دست دوستان و آشنایان عزیز را بوسیده و از فرد فرد آنها خدا حافظی می نماید .

امضاء.....

•••••

### خدا حافظی و معذرت

درابتدای موقع که بنا بوظیفه اداری عازم اصفهانم ، از کلیه دوستان و آشنایان عزیز خدا حافظی میکنم و اگر توفیق دستبوسی و تودیع حضوری را نیافته‌ام ، معذرت طلبیده، موفقیت همگی را خواستارم .

امضاء.....

•••••

چون بواسطه ادامه کسالت ، ناگزیر از مسافرت باروفا برای معالجه هستم ؛ بدینوسیله از کلیه دوستان و خویشاوندان محترم خدا حافظی کرده، امیدوارم که عدم شرفیابی و تودیع حضوری بنده را که صرفاً بواسطه بیماری بوده است با نظر بزرگواری ببخشند . بامید دیدار .

امضاء.....

### آگهی خرید منزل

یکدستگاه منزل سه اتاقه با برق و آشپزخانه در حدود خیابان . . . مورد نیاز است : فروشندگان بنشانی زیر رجوع فرمائید ،  
نشانی : .....

### فروش و اجاره

بکسارت واقع در خیابان . . . که دارای شش اتاق ، آشپزخانه ،



حمام ، برق و لوله کشی است؛ با شرایط مناسب برای <sup>فروش</sup> اجاره آماده است .

خواستاران به نشانی زیر رجوع فرمایند .

نشانی : .....

### فروش و اجاره

یک قطعه باغ به مساحت ..... متر مربع ، با آب جاری ، درخت میوه و ساختمان سه طبقه که دارای برق و آشپزخانه است ؛ در اول خیابان ... برای اجاره یا فروش واگذار میشود .

برای دیدن محل یا هر گونه اطلاع دیگری بتلفن شماره . . . . یا نشانی : . . . . رجوع نمایید .

گرم شده !

•••

کیف بلی اینجانب معنوی شناسنامه و دوهزار ریال پول و مقداری سند منزل و مغازه ، در تاریخ . . . میان خیابان . . . تا . . . گمشده ، چون شناسنامه و سند های مزبور بدرد کسی نمیخورد ؛ از یابنده تقاضا دارد که مبلغ نامبرده را بعنوان مزد گانی برداشته ، بقیه را به نشانی زیر بفرستد یا با پست سفارشی ارسال دارد .

نشانی : .....

### • استخدام

جوان دیپلمه ای که ماشین نویسی فارسی و لاتین را بخوبی دانسته ، بزبان انگلیسی و دفتر داری هم آشناست ، جویای کار است . طالبان به نشانی زیر رجوع نمایند

نشانی : .....

### • استخدام

یک نفر مستخدم که در آشپزی و باغبانی هم سرورشته داشته باشد ؛ با حقوق ماهیانه ۱۰۰۰ ریال باغخانه خوراک و لباس سالیانه استخدام میشود با آدرس زیر مراجعه شود .

نشانی : .....

## بخش نهم :

انشاء ها و مقاله های گوناگون

## انشاء های کوتاه

~ \* ~

کلمه های زیر را در انشائی بکار برید :

یار و دیار - مدفون - چاهسار - گوهر - مرطوب - بیخاصیت  
ارج - چانه - قهرمانان - نوازش

✽ ✽ ✽

این گوهرهای گرانبها که زیب سرگردن زیباییان ، با زیوریشانی  
قهرمانان جهان گرویده ؛ هیچ میدانید ؛ ارج و بهایش برای چیست ؟  
این سارضیف چه ، آبنوسی رنگی که چانه موسیقی دان مشهوری  
پیوسته آنرا نوازش کرده ، بر قلب خود جای میدهد ، میدانید چرا این  
گرانمایگی را بافته است ؟ بلی ...

این «سفر» و حاجبجا شدن است که سنگ ناچیزویی بهارا به «جوهر»  
وتنه خشک و بیخاصیت دلان درخت دور اوتاده جنگلی را به «ویالون»  
عزیز و ارجه ندی مبدل ساخته ، از قرم گمبامی ، سردبان عزت و شرافت  
رسانیده است !

والا اگر آن گوهر تا امروز در سنگ مخفی و با آنچوب زیبا و کارآمد ،  
در سایه جنگل سیاه و هر طوب همچنان ، خاموش مانده بود ؛ برای همیشه  
در چاهسار حوایت روزگار پنهان و مدفون میگشت و امروز صدر نشین  
مجلس گرانمایگان و عزیزان گان نمیشد .

شاهم که در شهر و دیار خویش ، از همه جا رانده و درمانده اید ؛ هر  
چند که دل کندن از یار و دیار ، رایتان مشکل است و غس دوستان و آشنایان  
شمار ؛ در خانه و شهر دلبم خویش پای در بند کرده ؛ بیکپاره قید همه رازده  
ریج سمر را بر خود همواره کرده و حاجبجا شوید . زیرا ؛ «آب که بکجا ماند  
میگردد» و از همه بالاتر :

خانه خویش ، مرد را بند است  
کس نداند که قیمنش چنده است

قبر مردم ، مهر پدید آرد  
چون سنگ ابدرون بود گوهر

## میانہ روی

\*\*\*

اره لاغر اندام ، جوهر دار ، پرکار را دیده‌اید که چطور ناله میکنند  
 سینۀ درخت کهنسال و فرتوت را آهسته میبرد و جلو میبرد ؟  
 دیده‌اید که با همه تیزی و برندگی ، چگونه مشتات خویش را از دست  
 بپناهد و همینکه بنامی برخورد ، آهسته عقب رفته ، با فشار بیشتر و صدای  
 ملایمتری جلو میبرد ؟

آری ، این پولاد آبدیده و نیلی رنگ ، درس زندگی و کار را همه  
 مردان و زنانیکه جویای خوشبختی و نیکنامیند میدهد . مقاومت ، پشتکار ،  
 کم حرفی ، پرکاری ، مداومت ، صبر و حوصله ، چستی و چالاکی ؛ اینهاست  
 درسهای گرانمایه‌ایکه از دندانهای بی‌زبان اره ، با زبان دل می‌شنوید ،  
 ولی بالاتر از همه اینها ؛ درسیکه این فلز زحمتکش بشما میدهد : « میانہ  
 روی » است ؛

او هرگز چون « تیشه » همه چیز را برای خود نخواسته ، مانند « رنده »  
 نازکار خویش ، بی بهره نیست . بلکه : « غیر الامور اوسطها » را رعایت  
 کرده ، قدری از آنچه بافته جلو خود نگه داشته ، مقدار بهم باطراف  
 میرا کند...

\*\*\*

یکی از نشانه‌های آدم سالم هم « میانہ روی » است . کسی لایق دوستی  
 و محبت است که در همه کارها « حد وسط » را بکار بندد . اگر می‌بینید فلان  
 محصل در امتحان ناکام شده ، فلان راننده ماشین را چپ کرده ، خون  
 یگامی را ریخته و بگوشه زندان افتاده است مطمئن باشید که اینها فقط  
 « میانہ روی » را فراموش کرده‌اند .

برامتی اگر سرگذشت ملتها و دولتها را هم از اول دنیا تا امروز ،  
 بخوانیم ؛ رمز آنها شکیست یا کاهیابی جز با « میانہ روی » پیوستگی نداشته  
 است .

حکومت درخشان ساسانی بواسطه زیادہ روی در ظلم و ستم ، افراط  
 در پامال کردن حق مردم ، بدست عده‌ای عرب از میان رفت .

دولتهای بزرگ آشوروکلده ، روم ویزران و مصرهم قربانی زباده روی شدند . همچون تیشه ایکه بایبرحمی و گستاخی ، لاشه درختان مظلوم را میچیند و تاریشه آنها را میچود و بطرف خود میریزد ؛ ستمکاران و گمراهان هم ؛ با خوباشتن و مردم همین کار را میکنند . آخرهم نه خود حاصلی برده اند نه دیگران .

به بینید این دنیای بزرگ با همه فراخی و وسعتی که دارد ؛ لحظه ای از « میانه روی » خارج نیست ، بهار و تابستان ، پاییز و زمستانش ؛ با شایستگی و زیبایی میآیند و میروند . آری بیایید بدنیانگاہ کرده ، از او درس زندگی یاد بگیریم .

## با گدا منی

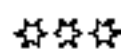


هر روز صبح که «مهری» به مدرسه میرفت ، با حسرت بختیچه زیبا و هوس انگیز گل سرخی که در باغچه کوچک خانه آنها در حال شکفتن بود نگاه میکرد . دلش میخواست این غنچه نوشکفته را از گلبن زیبای خود بچیند و زیور سینه خویش سازد . ولی يك قوه پنهانی که با حرارتی نا پیدا همراه بود ، پوسته او را از اینکار باز میداشت .

«مهری» اندک اندک حس میکرد که محبت این غنچه که روز بروز چندان تر میشود ، دودل او جای عزیزی باز کرده ، و از دوست داشتن آن لذتی آمیخته با عشق و سروری احساس میکنند .

دو روز بعد ، غنچه گل سرخ (مهری) باز شد . هر روز صبح نسیم بازیگوش بابر گهای آن مشتاقانه بازی میکرد ، روزها با آفتاب گرمتاب ، و شیبها با ماه خاموش ، گهنگونی پنهانی داشت .

«مهری» هر روز میدید که رنگ و بوی گل عزیزش کمتر و محوتر میشود ، یکروز تصمیم گرفت که گل را از شاخه جدا کند . ولی از آنروز دیگر رخصاره گلگون و دوست داشتنی (گل سرخ) زیبایی و طراوت خود را از دست داد و از آن رنگ و بوی نخستین ؛ جز اثر کم رنگی بچانه اند لفظ ای بعد ، (مهری) آن گل را که روزی با جان برآرش میداشت ؛ بدست باد سپرد تا بر گهای بی رفق و سرد آنرا بهر کجا که میخواهد ببرد .



بعدها ، روزیکه بار دیگر بهار فراز آمد و باغ و بوستان از جلوه روشنائی بخش شکوفه و گل ، زیباتر از همیشه بود ؛ (مهری) سرگذشت غنچه کوچک خود را پیاد آورد و برای معلم پیرش بیان کرد و از آن داستان نتیجه ای ساده گرفت و بهمهری گفت که : (گوهر عفت) در زن مثل «رنگ و بو» در گل است ؛

دختران باید در نگاهداری گوهر ناموس و عفت خویش ، تا پای جان بایستند . زیرا اگرایت گوهر در دسترس نامحرمان و ناموس ربایان درآید ، آن دختر وزن مثل گلی که سر گذشتش را با چشم دیده ای ؛ از خار هم بی ارزش تر و بی آبروتر خواهد شد .

بیاد بیاور که حافظ چه قدر تشنگ گفته که :

چونکه عفت نبود کعبه و بتخانه یکی است

نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود

## معلم و شاگرد

\* \* \*

معلم چو کالونی از آتش است  
همه کار او سوزش و ساز است  
همی سوزد از مهر و گرمی دهد  
بستگین دلان ، درس نرهمی دهد  
نه از کس امید و نه از کس هراس

نخواهد بجز دیده حق شناس

دریغ که عمر دوباره بکسی نیندهند ، والا من جان بیای کسی میربختم  
که شمع زندگی خود را در راه روشنائی من با آخر رسانیده است . بعدا  
قسم ، میان تمام ماجراهائی که در زندگی داشتم ، هیچ چیز به اندازه این  
حسرت دلم را نمیسوزاند که چرا شعله های گرم و محبت پذیری را که از  
جان و دل معلم من برزیدیم فرو میربختم با همان گرمی و تابندگی ، پاسخ  
نداده و آنطوری که شایسته وی می بوده ؛ قلب خود را با او نزدیک نکرده ام .  
اگر میشد خداوند مرا بگوید کی و جوانی برگرداند ؛ میان تمام  
آرزو های شیرینی که فراموش کرده و غنیمت ندانسته ام ؛ اول بسراغ  
زندگی تحصیلی و کانون گرم « معلم و شاگردی » میرفتم و تلافی این  
دل دردمند و محبت ندیده را از آن اجاق گرم پر حرارت میگرفتم . ولی  
افسوس . . . .

اکنون کینه سی دفتر بزرگ را همراه گذشت عمر کهنه ساخته و به  
دامن روزگار بر تاب کرده ام ؛ می بینم که هیچ محبت و صمیمیتی را ، بگرمی  
و پررنگی مهربانی های بیربای معلمان خود ندیده ، و هیچ انگشت محبتی  
را بشیرینی آن انگشتانی که (النباء) را در دهن من میگذاشت احساس  
نکرده ام .

کجا است آن مغز قلبی که در راه برومندی ما ، چون شمع اشک میربختم  
و بسهر گاه زندگی نرسیده ، خاموش میشد ؟

اکنون از آن کانون محبت اثری نیست ، ولی صورت آن مهربانیها  
و چهره آن شاگردان در قلب و جان من ، همچون انگشت معصوم پیامبری



که در سنك فرورفته باشد ؟ بیادگارا است و جان مرا از حسرت میسوزاند ،  
ولی دریغ که آدم وقتی بیدار میشود که دیگر راه گریزی ندارد !  
با اینکه روزگار خیلی فرق کرده ، هنوز هم معصیان همان سهل  
انگاریها و فراموشکاریها را دارند . آنها از گرمی آتشی که در نزدیکیشان  
نهله میکشد خبری ندارند . از دل مهربانی که بخاطر تربیت و راهنمایی  
نہا ، پیوسته در تب و تابست ؛ با سردی و خشونت جوانی استقبال کرده ،  
و نمیدانند !

من نمیدانم تا کی بشرباید راه رفته را دوباره پیوده و آزموده را  
بچهان بیازماید ؟

با این تفصیل آیا باز هم کسی هست که روح مهربان معلم را نشناخته ،  
بار سنگینی از غصه و پشیمانی را برای همیشه بر دوش خاطرات خود قرار دهد ؟  
کمان نمیکنم ...

## ثمول و صرفه جوئی

•••

بسیاری از مردم راحتی را در داشتن پول و مال زیاد میدانند ؛ ولی این فکر اشتباه است . زیرا آدم های زیادی را میشناسیم که بطور حسابی ثروت مند بوده ولی کارشان بگدائی و درماندگی کشیده است . باید دانست که ثروت ، در داشتن مال بیشمار نیست ، بلکه ثروت مند حقیقی کسی است که بداند پول خود را چگونه باید خرج کند .

آنچه هم که فرق میان آدم وحشی و تربیت شده است ، همین است که چگونه راه صرفه جوئی را بلد باشد ، این گفتار گرانمایه را که از علی علیه السلام بیاد کارمانده فراموش نکنید که میفرماید : «صرفه جوئی ، نیمنی از زاد و توشه است ؛»

عده ای بهانه کم بودن درآمدها ، از صرفه جوئی میگریزند ولی باید بخاطر داشت که هر چند در آمد انسان کم باشد ؛ باز هم قادر بر صرفه جوئی خواهد بود . فقط تصمیم و اراده میخواهد .

معروفست که سقراط هر وقت بازار میرفت میگفت : «چقدر چیزها هست که من محتاج آنها نیستم ؛» و بدین ترتیب هوی و هوس خود را میکشست . اگر هر کسی مثل سقراط فکر کند و بگردد تا فقط چیزهای «لازم» را بخرد ؛ باسانی بر غمها تبکیه از بی پولی می آید غلبه خواهد کرد .

بیشتر در دما اینست که میخواهیم بهیل مردم رفتار کرده ، تابع «مد» روز باشیم . و طبعاً اینطور زندگی کردن ، در باراهم رو بنامودی میبرد .

باید دانست که خریدن چیزهای زیادی ، خود بزرگترین قدمی است که در راه صرفه جوئی برداشته ایم ؛ زیرا ثمول «سپرون» مرد نامدار رومی «نداشتن جنون خریدن ، خود نوعی درآمد است ؛»

نکته ای که هنگام صرفه جوئی باید بکار بست ؛ توجه «بجزئیات» است . زیرا معمولاً خرجهای کوچک و جزئی است که ریشه انسان را در میآورد و علت آنهم کاملاً معلوم است . چون آدم معمولاً این خرجها را ناچیز شمرده ؛

بدان اهمیتی نپسندد . کم کم افزایش آنها ، او را بوردشکستگی میکشاند .  
ابلهان میگویند : « داری طرب کن ! نداری طلب کن »  
ولی شما اگر دانا باشید ؛ باید سخن غزالی ، حکیم گرانمایه ایرانی  
را از یاد نبرید که میگوید :  
« چون از کسی قرض خواهی ، از شکم خود بخواه »

## حاصل زندگی



بیشتر عمر آدمیزاد در این دنیا صرف شناختن حاصل زندگی و راز  
ابدی حیات شده است. ناله اینکه از گم‌لوی مولوی برخاسته و اشگی که از چشم  
خیام فرو ریخته ؛ همه بغاظر کشف این حقیقت بوده است .

راستی معنای زندگی آدمی چیست ؟ امید و نو می‌دی ، خشم و مهر ، شهوت  
و خودخواهی ، و آخر هم مرگ و گم‌نامی !! ؟ !

گمان میکنم که حاصل زندگی بشر را در دوست داشتن و عم خوردن  
بغاظر دیگران بتوان خلاصه کرد . وای از دلی که گرمی محبتی را در خود  
احساس نکرده باشد و نفو بر آن زندگی که شعله دوستی و مهربانی ؛ از  
درویش زبانه نکشد

اساساً فرقی میان آدم مرده و زنده همین است که نامردن ؛ همه ارزوها  
و امیدها پایان مینماید . در صورتیکه نشانه يك انسانیت زنده ، ترقی و تکامل  
و جهش بسوی بالاست . و هیچ ترقی و پیشرفت بی‌مقد «دیگران» امکان  
پذیر نیست . بهترین راه جهش و تکامل هم اینست که بدانیم چگونه بهتر و  
بیشتر با دیگران کنار آییم . گمان میکنم بخوت و خود فروشی و تکبر و  
خودبینی میتواند راه زندگی را بر ما گشاده تر ساخته ، دیگران را در  
پیرایمان باطاعت و بار کشیدن و اذارد ؟ . نه ! . . .

بلکه فقط قلبهای مهربان و مردم داراست که میتواند جای خود را  
و دل دیگران استوار سازد . همان راهی که پیامبران و بشر دوستان کهن  
بپرده اند .



امروز دست بدل هر کس بزنده ناله اش از سردیها و خشوتهای مردم  
بلند است . همه ما از بدوستی مینالیم و حاضریم جان در راه کسی دهیم که  
اندک دست مهر و محبتی بر چهره دردمند ما کشد ، رای کسی میدهیم که  
ببغاظر ما تب کند ولی بدبختانه او را پیدا نمیکنیم . فقط مینالیم و دیگران

را متهم میسازیم. ولی باید توجه داشت که علت اینکه بیشتر دوستیها بنا بر آدی و حتی دشمنی میکشد؛ اینستکه خود خواهی و خوبستن پرستی، بالای همه چیز قرار گرفته و بالنتیجه صورت زیبای محبت‌های پیریا را آوده و تردید آمیز جلوه میدهد.

باید دوست داشت نه بخاطر چیزی یا پاداشی که بنا رسد. کسیکه راه زندگی را یافته باشد؛ آقدر افاق اندیشه‌های بلند است که جان و قلبش بخاطر همه «مردم» و بطور کلی «بنی آدم» در حال سوختن و گداختن است. طلباً چنین آدمی هیچگاه گرفتار ناگامی و ناامردی نشده و سرش در راه دوستی؛ بسنگ ناامیدی نخواهد خورد زیرا ما به چنین دوستی بی، آقدر در آتش فداکاری و از خود گذشتگی گداخته شده است که دنیای بزرگ و همه موجودات آنرا در بر تو حرارت خود گرمی و روشنایی بخشیده، دل آدم را نورانی میکند و دیگر جایی برای سوء تفاهات مختصر و ناچیز باقی نمیکندارد.



آری، حاصل زندگی، چیزی جز محبت و خدمت بخلق نیست و آنهم جز با فداکاری و از خود گذشتگی، حاصل نمیشود. باید سوخت و چون شمع روشنایی بخشید. چه کسی از شمع بدش میآید و باروشنی بی منت آن دشمنی میکند؟

شما هم امتحان کنید. بسوزید و آتشك بریزید، زیرا حتماً اشکریزیهای سحرگانه شمع، بر رانگانی راهم بدنبال خود خواهد کشید.  
بل زندگی هم همین است و بس....

## جوانی

•••

جوانی ، بسن کم وروغی و صوی زیبا نیست . بلکه جوانی بیش از هر چیزی با «دل» پیوند دارد . و از هر چیز دیگر نالان و گریبان است . اینک میگویند «فلانی پیرزنده دلی است» از همین نظر است . اسان تا وقتیکه توانست زیبایهای زندگی و طبیعت را احساس کند ؛ جوان است . و بصارت دیگر ، تا وقتیکه ستاره امید و آرزو ، ذوایای تاریک قلب شما را نورانی نگهدارد ، جوانید ؛

ولی وای از آن روز که قلب شما از خون گرم وجوشات امید موج نزنند ، و پرده های رنگین آرزو ، صحنه های زندگیتان را زینت نبخشند ، آنوقت است که شما را میتوان «پیر» خواند . معلوم است که «پیری و بیستی» هم ، بامرك سیاه و سرد فرقی ندارد .

بیشتر جوانان امروزی ، هنوز بارچمن جوانی نگذاشته ؛ بدروازه پیری رسیده اند ؛ درست است که روزگار امروز ، دوره فکر و خیال و مسوولیت است ؛ ولی این موضوع نباید چینه های نارس و چروکهای پیشرس را بر پیشانی جوانان گذارد .

از همه بدتر ، امروز بیشتر جوانان ، خون امیدواری در شریانهایشان جریان ندارد و قلب آنها کالی سرد است . و چه بسا سالخورده گان که ظاهری آشفته و فرسوده و دلی شاد و خرم دارند .

این بیست خزمان «امید و آرزو» و علاقه بزنده بودن و زندگی که آنها را زنده و جوان نگهداشته است .

جوانی اینست که شمار مرحیات و سرآمرینش را در بافته ، این ندای خدایی را بشنوید که میگوید .

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

منظور از زندگی ما هم ، استفاده از نعمتهای طبیعی و خرسند کردن خاطر دیگران است . ما دنیا آمده ایم و ناگزیریم که کم و بیش چند روزی زندگی کنیم . پس چه بهتر که این زندگی با شادمانی دمساز باشد . قلب ما

وقتی شادمانست که از محبت دیگران بطلد .

پس بیاید تا آتش محبت بخلق و خدمت بدیگران و ا در جان خود  
روشن کنیم . باشد که امید و آرزو و سپس جوانی ، جوانی گذرنده را همیشه  
با خود داشته باشیم .

آری ، جوانی اینست ...

## روشنائی و تاریکی

•••

سیم بزرگ و کلفتی که بمنزل شاهرك اصلی برق شهر بود؛ پاره شد .  
در يك لحظه از آنهمه نور و روشنائی که دلها و دیده‌ها را فروغی بخشیده  
بود؛ انری برجای نیامد؛

تاریکی، تاریکی زبان نفهم، پیکباره پرده سنگین خویش را بر  
آنهمه زندگی و زیبایی فرو افکند. و شادمانیها و مسرتها را در خود مدفون  
ساخت؛

مگر نه این که تا لحظه‌ای پیش، در نور و روشنائی غوطه میخوردیم  
و کاری بآن نداشتیم؟

مگر نه این بود که این کانون حرارت و زیبایی، امواج لطیف خود  
را بیدربخ شار کلیه و کاشاناما میگرد و آنرا در زیر دست و پای خود لگد  
مال میکردیم؟..

اوخ، که آدمیزاد چه سهل انگار و فراموشکار است. در تمام بیخ  
و خمهای زندگی با همین ماجرا سر کار داریم و عورت نمیگیریم  
یاران و عزیزان را مادامیکه اطرافمان بوده روشنائی مهن آه‌بز  
خود را بیدربخ سارمان میکنند؛ نمیشناسم و از آسایشهاییکه داریم خبری  
نداشته، پیوسته در گهواره بیجبال و نارضایتی غوطه میخوریم. ولی، همین  
که بر تو مساعدت و ممدردی دیگران را اطراف خود ندیدیم و تاریکیهای  
زندگی صورت سیاه و ترسناک خویش را نشانمان داد؛ آنوقت قدر عافیت  
را میدانیم؛

براستی، همه نعمتهای طبیعی و موهبتهای زندگی، همان روشنائی  
ارزان یافته ایستکه، بهستی ما ملو و سعای بی‌مستی می‌بخشد و ما را در  
تاریکیهای حیات راهنمایی میکند.

•••

در دنیا نوری گرمتر و جاودانی‌تر از برتو راستی و حقیقت نیست و  
زمانی که این روشنائی مقدس بادستههای پاکی بر زندگی و اجتماع مردمان  
تاییده شود همینکه مدت زمانی گذشت، چشمان فراموشکار مردم، ارزش



## واقعی آنرا از خاطر میبرد .

فقط تاریکی است که انسان را دنبال روشنائی میفرستد ، جویندگی  
تعمتهای ارزان یافته و امیدارد و قدر زیباییها را بروی آشکار میسازد .  
تاریکی ، مادر جنایتها و سردیهاست . تاریکی گمراه کننده جمعیتها  
و مردمانست . جامعه ای که تاریکی نادانی در زنده گیش نفوذ کرد ، زنجیر عقلش  
را پاره نموده ، بر شادبها و راحتیهای آن ؛ چادر سیاه بی ایمانی و حق باشناسی  
را فرو میافکند . در نتیجه قلبهای مهربانیکه بانور حقیقت و محبت روشنائی  
یافته و میبایست کانونهای زندگی دیگران را هم تابنده و نورانی نگهدارد  
در ظلمت و وحشتناکی فرو خواهد رفت .

نادان بر دانا ، جاهل بر عالم ، خائن بر خادم غلبه کرده ، گلزار  
زندگی را زیر غبار زهر ناک خود پژمرده میسازد در چنین جامعه ای :  
ابلهان را همه شربت ز کلاب و قند است

قوت دانا ، همه از خون جگر می بیند

تاریکی آنقدر دندان سیاه خود را در زیباییهای زندگی فرو خواهد  
برد تا نام چنین مردمی را در گور فراموشی مدفون سازد .  
بلی ، در دنیا هیچ تاریکی ، مشؤومتر و وحشتناکتر از تاریکی جهل  
و بی ایمانی ندیده ، هیچ نوری را پر فروغتر و گرمتر از پرتو جاویدان  
(حقیقت و محبت) نخواهید یافت .

## گذشت

\* \* \*

یکی از نامداران روزگار میگوید: «اگر مقدار وقتی را که صرف بدخواهی و کینه جوئی دشمنان خود می‌کردیم، بکار دوست کردن و آشتی دادن آنها می‌زدیم؛ نمی‌از بدبختیهای زندگی؛ از میان برمیخاست؛ من، وقتی که با چشمی آبیاشته از دود بدخواهی و انتقام، بزنگی دشمنان خود می‌نگرم، هرگز حاضر نیستم که حرف این مرد جهانی را قبول کرده و آنرا مثل مرهمی بر جراحتهای خود گذارم. من آدمهایی را سراغ دارم که ناپای جان در دشمنی من کوشیده‌اند و دندان بدخواهی و قهمت را در گوشت و پوستم فرو برده، باناخن ناسزا و بدگویی صورت زندگیم را خراشیده‌اند. چشمان بی‌حیائی را دیده‌ام که در روزهای بدبختی و سختی؛ سنگ بر سرم گرفته، چرخ زندگیم را از پیشرفت بازداشته‌اند.

قلب من فرمانم می‌دهد که در قبال کارهای آنها، سنگها بر سرشان بکوفته و بحساب هر سوزی که در جانم فرو کرده‌اند؛ جوالدوزی در قلبشان فرو کنم.

میخواهم آنچه در قوه دارم، هرچه استمداد و جوهر ذاتی در خزینه دل نهفته‌ام؛ همه را یکجا جمع کرده، بصورت دشنه انتقام مخوفی، هر چه تیزتر، و برنده تر، بر گلوی دشمن بدخواه فرو کنم. ولی باموس شکست ناپذیر طبیعت که میگوید:

ای کشته کرا کشتی؟ تا کشته شدی زار

تاباز شود کشته آنکس که ترا کشت

بیکباره برده تاریکی را از جلو چشم برداشته، نور حقیقت را بدلم مبتاباند. می‌برسم تا امروز، شلاق طبیعت، کدام ستمکار چالاکتی را از تنبیه معاف کرده و برق تیغ انتقام روزگار دل سیاه کدام جنایتکاری را از هم تدریده است؟

وقتی که سایه چنین قاضی حق و حسابدانی را بالای سر بشر می‌بینم  
بی اختیار بر خیالات احقانه خود و ساعت‌های شیرینی را که بیهوده در فکری